

جنبش مقاومت و تهاجم شوروی به افغانستان در سال های ۸۹-۱۹۷۹

نورالدین نعمتی*

استادیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۰/۱/۲۳ - تاریخ تصویب: ۹۰/۱۱/۱۷)

چکیده:

روس‌ها در اواخر دهه ۱۹۷۰ با حمایت مالی و نظامی نتوانستند دولت وابسته به خود را در افغانستان حفظ نمایند و برای حفظ نفوذ خود و تثبیت موقعیت آن، افغانستان را اشغال نمودند. در این میان، نیروهای مقاومت افغان ضمن برخورداری از حمایت بین‌المللی و جهان اسلام، برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشورشان به مقابله با شوروی پرداختند. نتیجه یک دهه مقاومت، عقب‌نشینی ارتش شوروی از افغانستان بود. در مطالعات مربوط به این موضوع، بیشتر به نقش ایالات متحده و «عرب‌های افغان» پرداخته شده است، اما این مقاله در نظر دارد ظرفیت مقاومت این نیروها را در دهه ۸۹-۱۹۷۹ مورد بررسی قرار دهد. فرض مورد نظر مقاله این است که مقاومت نیروهای جهادی بومی افغان در برابر تهاجم شوروی بنیاد اصلی مقاومت در اخراج روس‌ها بوده و پشتیبانی نظامی ایالات متحده و کشورهای جهان اسلام اگرچه مهم بوده، اما در سایه این مقاومت قابل بررسی است.

واژگان کلیدی:

نیروهای جهادی، افغانستان، عرب‌های افغان، اتحاد شوروی، ایالات متحده

مقدمه

پس از جنگ بین‌الملل دوم و دوقطبی شدن جهان، ایالات متحده و شوروی با تدوین استراتژی‌های مختلف به مقابله با یکدیگر پرداختند. آنها به واسطه پیشرفت‌های علمی و فنی در زمینه‌های مختلف از جمله توسعه سلاح‌های هسته‌ای و مرگبار، از درگیری مستقیم با یکدیگر اجتناب ورزیدند و حالتی نه جنگ و نه صلح در فضای بین‌المللی که به دوره جنگ سرد معروف است حاکم شد.

در حالی که در اواخر دهه ۱۹۷۰، ایالات متحده با چالش‌های جدی در ویتنام روبرو بود و در پی آن ناکامی‌های بعدی مهم با انقلاب ایران و سپس تغییرات سیاسی در نیکاراگوئه رقم خورد، سیاستمداران شوروی در همان دهه با بهره‌گیری از چالش‌های ایجاد شده در سیاست خارجی امریکا برای حفظ رژیم دست‌نشانده افغانستان و گسترش نفوذ در آن منطقه، نیروهای نظامیشان را وارد آن کشور نمودند و آن را اشغال کردند.

استراتژیست‌های امریکایی مدعی بودند درسی که در ویتنام آموخته‌اند باید به روس‌ها پس دهند. آنها در سطح بین‌المللی با محکوم کردن تجاوز و اشغال یک کشور، افکار عمومی بین‌المللی و اسلامی را علیه توسعه طلبی ارضی روسها تحریک کردند. از سوی دیگر آنها با حمایت از جریان‌های اسلام سیاسی به کمک متحدان منطقه‌ای (پاکستان، عربستان و کشورهای حوزه خلیج فارس) به مقابله با شوروی پرداختند.

رفتار گزنده و ضد اسلامی دولت دست‌نشانده افغانستان در سایه حمایت نیروهای نظامی شوروی، باعث تشکیل هسته‌های مقاومت در آن کشور شد. از بخش دیگری در جریان مقابله با این تجاوز، ایالات متحده با همکاری پاکستان و عربستان و با حمایت‌های مالی، تسلیحاتی و آموزشی نیروهای مقاومت افغان، شوروی‌ها را در رسیدن به اهدافشان در افغانستان با ناکامی مواجه ساخت. با توجه به این تحول مهم، اکنون سؤال اصلی در این مقاله این است که نیروهای مقاومت افغان، در روند مقابله با تهاجم شوروی چگونه سازمان یافتند.

مقاومت در برابر تهاجم شوروی و مقابله با آن در میان نیروهای مردمی افغان وجود داشته است، پشتیبانی مالی و تسلیحاتی ایالات متحده و کشورهای متحده مسلمان آنها اگرچه مهم بوده اما در سایه مقاومت نیروهای جهادی قابل بررسی است. در این مقاله نیروهای مقاومت که در پاکستان مستقر بوده‌اند مورد بررسی قرار گرفته‌اند و سایر نیروهای مقاومت که نقش مهمی در مبارزه بر علیه شوروی داشته‌اند مورد بررسی قرار نگرفته‌اند.

در پاسخ به این پرسش، مقاله در نظر دارد «ظرفیت مقاومت و نحوه شکل‌گیری آن» را بررسی نماید. در این راه، فرض بر این است که این ظرفیت مقاومت به صورت عامل مهم‌تری در قیاس با تسلیحات و آموزش‌های نظامی عمل نموده و در ارتباط با عوامل اخیر، به پویایی و

تکامل بیشتری رسیده که نهایتاً تحت فشار نیروهای مقاومت، ارتش شوروی از افغانستان خارج شد.

رقابت قدرت‌ها و تحولات سیاسی افغانستان

افغانستان در قرن ۱۹ به دلایل متعدد از جمله موقعیت ژئوپلیتیک در رقابت روس و انگلیس و بر اساس عهدنامه پاریس (۱۸۵۷م / ۱۲۷۳ق) به عنوان کشوری حائل به وجود آمد. انگلیس بر اساس عهدنامه گندمک به امیر عبدالرحمان (۱۹۰۱-۱۸۸۰م) در زمینه سیاست داخلی استقلال بخشید ولی سیاست خارجی را برای خود حفظ نمود (الفنستون، ۱۳۸۸: ۸-۹ و رشتیا، ۱۳۷۷: ۳۰-۲۱). دولتمردان انگلیسی برای تسلط بر نقاط استراتژیک بر اساس برآوردهای کارگزارانشان گلداسمیت و مک ماهون با جدا کردن بلوچستان، سیستان و هلمند از ایران امنیت مرزهای شمال غرب هندوستان را تضمین کردند (محمود، محمود، ج ۷: ۱۳۷۸: ۵-۲۵). انگلیسی‌ها تا پیش از جنگ جهانی اول با حمایت از امیر حبیب‌الله خان (۱۹۱۹-۱۹۰۱م) نظم و امنیت در آن کشور برقرار کردند اما شرایط پس از جنگ جهانی اول باعث شد در یک توطئه خانوادگی امیر حبیب‌الله به قتل برسد و پسرش امان‌الله خان (۱۹۲۸-۱۹۱۹م) جانشین او شود. او در شرایط انقلاب روسیه و به وجود آمدن اتحاد جماهیر شوروی، قصد داشت انگلیسی‌ها را تحت فشار قرار دهد. امان‌الله خان با بهره‌برداری از احساسات ملی، مذهبی، قومی و حمایت خارجی اعلام استقلال کرد و با تهاجم نیروهای انگلیسی مقابله کرد. انگلیسی‌ها که معتقد بودند حضور مستمر و دائمی برای آنها در چنین شرایطی امکان‌پذیر نیست، پیشنهاد صلح افغان‌ها را پذیرفتند و در مذاکرات راولپندی در سال‌های ۱۹۱۹ و ۱۹۲۱م استقلال سیاسی افغان‌ها را به رسمیت شناختند. امان‌الله خان پس از کسب استقلال سیاسی و مسافرت به کشورهای اروپایی و آسیایی در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی اصلاحاتی انجام داد که با واکنش نیروهای مذهبی و ملی روبرو گردید. در زمینه سیاست خارجی، انعقاد قرارداد اقتصادی و همکاری‌های فنی با شوروی‌ها، واکنش انگلیسی‌ها را برانگیخت (سید رسول، ۱۳۶۳: ۴۵-۱۵ و محسنیان، ۱۳۷۱: ۲۷-۱۰).

مخالفان به نام حمایت از اسلام و احکام دینت در مناطق شمالی قیام خود را آغاز کردند. انگلیسی‌ها از این شرایط بهره‌برداری کرده و به مخالفان کمک کردند که شرایط سختی برای دولت پیش آمد و امان‌الله خان پس از اندکی مقاومتی از کشور فرار و به ایتالیا پناهنده شد (Poullada, 1981: 920-2).

رهبر مخالفان حبیب‌الله کبکانی معروف به بچه سقا پس از تسلط بر کابل با حکومت رعب وحشت باعث نارضایتی مردم شد که سرانجام، پس از ده ماه (۱۷ ژانویه ۱۹۲۹ تا ۱۳ اکتبر ۱۹۲۹م)، محمد نادرخان با حمایت انگلیسی او را سرنگون کرد (دهکی، ۱۳۸۵: ۸-۲۴).

محمد نادرخان پس از تصرف کابل اعلام پادشاهی کرد و در زمان حکومتش (۳۴-۱۹۲۹م) با حمایت انگلیسی سیاست سستی کشورش در کمک به حفاظت از هند در مقابل سایر قدرت‌ها را در پیش گرفت (فرخ، ۱۳۷۰: ۳۴-۴۰). او سرانجام در سال ۱۹۳۳ به وسیله دانشجویی به نام عبدالخالق به قتل رسید (فرهنگ، ۱۳۷۴: ۳۵-۳۶). شاه محمدخان وزیر دفاع برادرشاه مقتول، با برقراری حکومت نظامی و اعلام پادشاهی محمدظاهر پسر شاه (۷۳-۱۹۳۳) توانست انتقال آرام قدرت را مدیریت کند.

۲- شوروی‌ها، اشغال افغانستان و واکنش‌های جهانی

دولتمردان شوروی در راستای دکتترین برژنف در دهه مشروطه افغانستان، حمایت‌های همه جانبه‌ای از احزاب خلق و پرچم در افغانستان به وجود آوردند. آنها تلاش کردند از راه‌های دیپلماتیک به وسیله احزاب مذکور قدرت را در افغانستان بدست گیرند اما روند تحولات به گونه‌ای دیگر بود. سیاستمداران شوروی معتقد بودند در شرایط کنونی ایالات متحده به دلایل مختلف از جمله شکست در ویتنام و مساله واترگیت حضوری فعال در عرصه بین‌المللی ندارد (Arnold, 1982: 129). در مقابل، از این موضوع هم آگاه بودند که احزاب وابسته به خود توانایی کسب قدرت در افغانستان ندارند. آنها که از جاه‌طلبی محمد داودخان آگاه بودند، با سازمان‌دهی نیروهای وابسته به خود در ارتش و احزاب وابسته در سال ۱۹۷۳م، کودتایی به رهبری محمد داودخان طراحی و اجرا کردند و پس از موفقیت کودتا، نظام پادشاهی را منسوخ و نظام جدید جمهوری به وجود آوردند (فرهنگ، ج ۲، ۱۳۸۴: ۶۸-۷۶). ژنرال محمد داودخان در دوران حکومتش (۱۹۷۸-۱۹۷۳م) با تغییر قانون اساسی، واگذاری مسئولیت‌های دولتی به اعضای حزب خلق و پرچم، و اتکای بیش از حد به شوروی‌ها، حضور گسترده مستشاران آنها در تمامی ارکان حکومت و سرکوب شدید مخالفان، کشور را دچار بحران و ناامنی کرد. نیروهای مذهبی و ملی با مهاجرت به خارج (اکثر پاکستان) و سازمان‌دهی طرفداران خود ادامه حاکمیت را با چالش اساسی روبرو کردند (Gossman, 2009: 8-20). محمد داودخان با بحرانی شدن اوضاع داخلی و خارجی تلاش کرد با مذاکره با امریکاییان و متحدان منطقه‌ای آنها پاکستان و ایران به تداوم حاکمیت بپردازد. چنین شرایطی، شوروی را به واکنش و داشت (فرهنگ، ج ۲، ۱۳۷۴: ۵-۹۱۰). دولتمردان شوروی برای تحقق اهداف خود در مرحله اول به اختلاف احزاب خلق و پرچم پایان دادند و بار دیگر متحد شدند و با فرستادن مأموران برجسته نظامی

و امنیتی، زمینه کودتا را فراهم کردند. آنها در اردیبهشت ۱۹۷۸م با انجام کودتا به وسیله طرفداران خود، محمد داود و خانواده‌اش را به قتل رساند و نورمحمد تره‌کی جانشین او شد. شوروی‌ها با عملیات نظامی در افغانستان که به تمامی اهداف خود دست می‌یافتند که با مذاکره و توافقات دوجانبه آن را به دست نمی‌آوردند (Arnold, 1982: 130). در دوران حکومت ۲۰ ماهه تره‌کی، او با انجام اصلاحات ارضی، اقدامات فرهنگی و اجتماعی ناسازگار با شرایط بومی و فرهنگی افغانستان، شکاف بین حاکمیت و مردم را بیشتر کرد و با ادامه اختلاف احزاب خلق و پرچم، حکومت با اعتراضات و شورش‌های مردمی در سراسر افغانستان روبرو شد که ادامه حاکمیت به سختی امکان‌پذیر بود. شوروی‌ها از تره‌کی خواستند با بیرک کارمل رابطه نزدیکی برقرار کند و حفیظ‌الله امین را محدود کند (Arnold, 1982: 129-141).

شوروی‌ها پس از کودتای احزاب خلق و پرچم و به قدرت رسیدن نورمحمد تره‌کی انتظار داشتند با انجام اصلاحات مورد نظرشان امنیت در افغانستان تأمین گردد. ولی شدت عمل کودتاچیان در زمینه اصلاحات داخلی و اختلافات درون حزبی و فشارهای امریکا و متحدان منطقه‌ای او، باعث تداوم مقاومت نیروهای ملی و مذهبی در آن کشور شد. قتل تره‌کی به وسیله امین، روس‌ها را متقاعد کرد برنامه خود را برای اشغال به مرحله اجرا درآورند (Arnold, 1982: 129-36).

درباره اشغال نظامی افغانستان تاکنون دیدگاه‌های گوناگونی ابراز شده است. از دیدگاه سنتی موقعیت ژئواستراتژیک آن کشور برای دسترسی خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند مطرح است. دیدگاه دیگر رقابت با چین بود. ویتنامی‌ها با حمایت شوروی به کامبوج حمله کردند، چینی با شکست ویتنام آنها را مجبور به عقب‌نشینی کردند که به حیثیت روس‌ها ضربه شدیدی وارد شد. شوروی‌ها با اشغال افغانستان می‌توانستند آن لطمه را جبران کنند (حق‌جو، ۱۳۸۰: ۱۲۹-۹۸).

به نظر می‌رسد دولتمردان شوروی تمامی احتمالات ممکن برای اشغال آن کشور به دقت بررسی نکرده بودند. در مرحله اول آنها شناخت درستی از جامعه سنتی، نفوذ نیروهای مذهبی و ملی در آن کشور نداشتند. در مرحله دوم شرایط بین‌المللی برای اشغال و تداوم آن، هزینه‌های بالایی برای آن کشور ایجاد می‌کرد. در مرحله سوم ایالات متحده همراه متحدان منطقه‌ای خود می‌توانست با حمایت‌های لجستیکی از نیروهای مقاومت آن کشور، مشکلات اساسی برای شوروی‌ها به وجود آورد. در مرحله چهارم شرایط خاص جغرافیایی امکان تداوم حضور به نیروهای خارجی نمی‌داد.

شوروی‌ها احتمال می‌دادند رژیم کودتا علی‌رغم سرکوب، زندان و شکنجه قادر به ادامه حاکمیت نیست و عن‌قرب، در یک خیزش عمومی تمام آن چیزی که بدست آورده بودند از

بین برود و بر اعتبار و حیثیت آن کشور خلل وارد شود. از سوی دیگر، تصور بر این بود که در نتیجه چنان قیام احتمالی، غرب و نیروهای مسلمان منطقه با بهره‌برداری از مناطق مسلمان‌نشین آسیای میانه موجبات آشفتنگی در آن جمهوری‌ها فراهم شود (تاریخ شفاهی، ۱۳۸۹: ۹-۱۵۰).

شوروی‌ها برای فراهم کردن زمینه‌های اشغال نظامی، در ژانویه ۱۹۷۹ موضوع فرستادن نیروهای نظامی کوبا به افغانستان را مطرح ساختند که امین آن را تکذیب کرد. اما نقل و انتقالات نیروهای نظامی شوروی در آسیای میانه و حضور گسترده مستشاران نظامی در کابل، غرب را نگران کرد (Arnold, 1982: 130-39). به نظر می‌رسد شوروی‌ها از حکومت حفیظ‌الله امین به دلایل متعدد از جمله چرخش غیرمنتظره در سیاست خارجی در برقراری روابط با آمریکا، توافق با بخشی از نیروهای مخالف و کنار گذاشتن عوامل شوروی از مناصب حساس، نگران شدند و اعتمادی به حکومت او نداشتند. او به هیچ وجه نمی‌توانست با برنامه‌های آن کشور درباره افغانستان و منطقه هماهنگی داشته باشد. از این‌رو روس‌ها خود را در بن‌بست احساس کردند و بر آن شدند با اشغال افغانستان و پایان بخشیدن به استقلال ظاهری آن خود را آماده اجرای مراحل بعدی کنند (فرهنگ، ج ۲، ۱۳۷۴: ۵-۹۲۰). رهبران شوروی از بحران حاکم بر منطقه بر اثر گروگانگیری دیپلمات‌های آمریکا در ایران و قیام مردم عربستان بر علیه سعودی‌ها بهره جستند و تصور می‌کردند امریکائیان واکنش جدی نشان نمی‌دهند و در یک اقدام سریع با پیاده کردن نیرو در کابل و قتل امین بر اوضاع آن کشور مسلط شدند (سیستانی، ۲۰۰۰: ۳۰-۱۲۰). ببرک کارمل پیش از آمدن به افغانستان در تاجیکستان اعلام رئیس جمهوری کرد و پس از اشغال به وسیله روس‌ها وارد کابل شد. اشغال افغانستان بازتاب منفی در سطح جهان برای روس‌ها داشت، علاوه بر غربیان برخی از کشورهای بلوک شرق به این عمل اعتراض کردند (سیستانی، ۲۰۰۰: ۴۰-۱۲۰).

تجاوز شوروی به افغانستان در سایه شرایط جنگ سرد رخ داد و جنگ سرد سیاست‌های جهانی را تعیین می‌کرد. دولتمردان امریکایی در دوران جنگ سرد، شوروی و کمونیسم را بزرگترین خطر برای منافع آمریکا و غرب می‌شمردند. هر چند در دوران جنگ سرد آمریکا و شوروی از درگیری مستقیم اجتناب می‌ورزیدند (کورنا، ۱۳۸۳: ۵۸-۴۸). اما در پوشش جنگ‌های نیابتی با یکدیگر مقابله می‌کردند. استراتژیست‌های امریکایی در پی آن بودند که اسلام سیاسی به عنوان یک راهبردی سیاسی که باورهای الحادی و اصول کمونیسم را بر نمی‌تابد به عنوان یک مکانیسم دفاعی کارساز در برابر شوروی مورد استفاده قرار گیرد (دانش بختیاری، ۱۳۷۵: ۸-۲ و عزیز، ۱۳۷۸: ۱۵۰-۱۰۹). دولتمردان امریکایی از مدت‌ها پیش اطلاع داشتند شوروی‌ها، افغانستان را اشغال نظامی خواهند کرد. آنها نسبت به تجاوز شوروی دو رویکرد در پیش گرفتند: در

مرحله اول از نظر بین‌المللی تجاوز شوروی را به افغانستان محکوم کردند و با ایجاد همگرایی با هم‌پیمانان غربی خود از طریق تحریم‌های بین‌المللی و فشار دیپلماتیک به آن کشور واکنش نشان دادند؛ در مرحله دوم، آنها مدعی بودند نیمه دایره بحران در سواحل دریای عمان و اقیانوس هند شکل گرفته است که تداوم آن، منافع و امنیت غرب در خاورمیانه را با چالش روبرو می‌کند و اشغال افغانستان یک فرصت برای آنها فراهم آورده که با کمک متحدان منطقه، و حمایت‌های مالی و تسلیحاتی به مخالفان و نیروهای مقاومت، شوروی را در افغانستان زمین‌گیر کرده و به اعتبار نظامی و بین‌المللی شوروی‌ها ضربه‌ای کارآمد وارد کنند. دولتمردان امریکایی اقدامات زیر را در مورد تجاوز شوروی به افغانستان عملیاتی کردند:

۱. تجاوز شوروی به افغانستان در سازمان ملل و مجامع جهانی محکوم شد.
 ۲. در وزارت خارجه امریکا تشکیل یک گروه کار ملی (National Working Group) به منظور تحریک احساسات مذهبی مسلمانان شوروی و مسأله قومیت‌ها برای تضعیف شوروی در دستور کار قرار گرفت.
 ۳. هماهنگی بین ایالات متحده و متحدان منطقه‌ای آنها برای تقویت نیروهای مقاومت و ملی در افغانستان عملی شد.
 ۴. اعزام نیروهای نظامی به خلیج فارس و اقیانوس هند برای حفاظت از منافع آن کشور در منطقه تحقق یافت.
 ۵. جذب، سازماندهی، آموزش و تجهیز داوطلبان مسلمان با هزینه آنها برای مقابله با شوروی از یک سو و جلوگیری از خطر جنبش‌های مسلمانان در خاورمیانه بر علیه متحدان امریکا از سوی دیگر صورت گرفت.
- به نظر می‌رسد دولتمردان امریکایی در دهه ۱۹۷۰ میلادی در زمینه سیاست خارجی با چالش‌های عمده‌ای روبرو بودند و با ناکامی‌هایی که داشتند، فعالیت شوروی را بر علیه خود تحریک و تشدید کردند. این مسائل باعث شد در انتخابات سال ۱۹۸۰ جمهوری خواهان با شعار مقابله موثر با شوروی به قدرت برسند و با تدوین دکترین ریگان، تقویت ساختارهای نظامی، امنیتی برای دفاع استراتژیکی بر علیه شوروی در دستور کار قرار گرفت (حق‌جو، ۱۳۸۰: ۱۲۹-۹۸).

سازماندهی مقاومت

دولتمردان افغانستان با تأثیرپذیری از تحولات بین‌المللی پس از جنگ جهانی اول، با کسب استقلال سیاسی از انگلیسی‌ها، در زمینه داخلی به انجام اصلاحات دولتی و مدرنیزه کردن کشور پرداختند که با واکنش نیروهای مذهبی مواجه و باعث جابجایی قدرت شد (امامی، ۱۳۷۸:

۱۵۰-ه. حاکمان افغانستان پس از جنگ دوم جهانی، با تدوین قانون اساسی زمینه آزادی فعالیت گروه‌ها و احزاب سیاسی را فراهم کردند و گام‌های مؤثری برای ایجاد مشروطه سلطنتی در کشور برداشتند و در این دوره احزابی با گرایش‌های مذهبی، ملی، کمونیستی و لیبرال تشکیل شد. احزاب کمونیستی با همکاری تعدادی از خانواده سلطنتی با انجام کودتا، به دوران سلطنت در کشور پایان دادند و به عصری جدید به نام جمهوری شکل دادند. در این دوره، به واسطه برقراری روابط نزدیک با شوروی، حضور گسترده مستشاران نظامی و مالی، و تعداد زیاد تحصیل کردگان در آن کشور، شوروی‌ها در مسائل افغانستان دست بالایی داشتند. احزاب کمونیستی (خلق و پرچم) با نفوذ در تمامی ساختار قدرت با تدوین و اجرای کودتای قدرت را در دست گرفتند. اجرای برنامه‌های احزاب کمونیست در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و مذهبی با واکنش گسترده افغان‌ها روبرو شد (Hyman, 1984: 121-130).

در همین دوره تعدادی از استادان مسلمان^۱ به همراه تعدادی از دانشجویان اسلامگرا^۲ تشکیلاتی به نام سازمان جوانان مسلمان که متأثر از آموزه‌های اخوان مسلمین مصر بود به وجود آوردند. این تشکیلات برای رویارویی با حکومت کمونیستی شکل رفت که با حمایت توده‌های مردم افغانستان تداوم یافت (Arnold, 1982: 129-140).

تجاوز شوروی به افغانستان باعث شد مردم آن کشور با دیدگاه‌های متفاوت هسته‌های مقاومت محلی را تشکیل بدهند و در برخی از مناطق موفقیت‌هایی بدست آورند، حکومت دست‌نشانده و ارتش شوروی برای درهم شکستن مقاومت مردم شدت عمل شدیدی نشان دادند که باعث مهاجرت گسترده افغان‌ها (حدود سه میلیون نفر) به پاکستان شد. آنها در راستای منافع و اهداف خود به وسیله احزاب و گروه‌های وابسته از جنبش مقاومت حمایت کردند (Marsden, 1998: 32).

نیروهای جهادی افغان

دولت‌مردان شوروی معتقد بودند حکومت دست‌نشانده کابل با ساختار شکننده داخلی که متأثر از شرایط خاص فرهنگی و اجتماعی است باعث شکاف، تضاد و تعارض در میان احزاب خلق و پرچم شده است. انقلابیون افغان با طرح و اجرای ایده‌های حزبی غیرعملی اصلاحات اقتصادی و اجتماعی در جامعه سنتی، زمینه‌های شکل‌گیری نارضایتی و مخالفت مردم را فراهم کردند. نیروهای مذهبی در واکنش به این اصلاحات در شهرهای هرات و کابل دست به قیام

۱. این استادان عبارتند از: ۱- غلام محمد نیازی ۲- برهان‌الدین ربانی ۳- صنعت الله مجددی ۴- مولوی یونس خالص ۵-

عبدالرسول سیاف ۶- حبیب رحمان

۲. گلبدین حکمتیار - احمد شاه مسعود

زدند، ارتش علی‌رغم سرکوب، قتل و شکنجه مردم نشان داد که کنترل بر اوضاع ندارند. حاکمان شوروی برای تداوم حاکمیت رژیم دست نشانده و حفاظت از دستاوردهایشان، نیروهای نظامیشان را وارد خاک افغانستان کردند (سیستانی، ۲۰۰: ۴۰-۱۲۰).

سیاستمداران امریکایی مدعی بودند در سواحل خلیج فارس و اقیانوس هند نیمه دایره بحران شکل گرفته است و ممکن است ثبات و امنیت آن منطقه که برای آنها اهمیت حیاتی دارد با خطر روبرو کند. در همین راستا استراتژی‌ای تدوین کردند که بر اساس آن پشتیبانی از اسلام به عنوان یک راهبرد سیاسی که باورهای الحادی و اصول کمونیسم را برنمی‌تافت به یک مکانیسم کارساز در برابر تجاوز شوروی تبدیل شد (Griffin, 2007: 130-140). امریکاییان در آغاز با احتیاط و به گونه‌ای پوشیده از اسلام‌گرایان تندرو در مصر در مقابل ناسیونالیست‌های عرب و مسکو حمایت می‌کردند، در جریان تجاوز شوروی به افغانستان پشتیبانی امریکا از اسلام سیاسی بالا گرفت و آشکار شد (Misra, 2004: 81-89).

یکی از سیاست‌های کلان امریکا در پوشش جنگ‌های نیابتی با همکاری متحدان منطقه‌ای (عربستان، پاکستان و کشورهای حوزه خلیج فارس) پشتیبانی، مالی، تسلیحاتی و مشاوره نظامی به مجاهدین بود تا شوروی را در افغانستان درمانده کنند (خالدوران، ۱۳۸۱: ۳۱-۲۹). مجاهدین افغان و اسلام‌گرایان طرفدار آنها هر چند به امریکا بی‌اعتماد و بدبین بودند در آن برهه تاریخی برداشت یکسانی از دشمن مشترک داشتند و برای مقابله با آن دست به ائتلاف تاکتیکی زدند (عصمت‌الهی، ۱۳۷۸: ۱۱۰-۱۰۶). دولتمردان امریکا پس از تجاوز شوروی به افغانستان با زمینه سازی رسانه‌ای و تبلیغاتی در مجامع بین‌المللی و جهانی این تجاوز را محکوم کردند و با حمایت‌های مالی و تسلیحاتی به مجاهدین افغان به وسیله متحدان منطقه‌ای خود، به مقابله با روسها پرداختند. از سوی دیگر با اعزام نیروهای نظامیشان به خلیج فارس و اقیانوس هند، هشدار به شوروی‌ها دادند و با جلب همکاری کشورهای عمان، کنیا، سومالی، مصر، عربستان و پاکستان برای اعطای پایگاه نظامی، یک نیروی واکنش سریع مؤثر تشکیل دادند که مدتی بعد به فرماندهی مرکزی امریکا در خلیج فارس و اقیانوس هند تبدیل شد و باعث حضور دائمی آنها در منطقه شد (Hammond, 1984: 215-230).

بر اساس راهبرد امریکاییان پس از تهاجم شوروی به افغانستان، حکومت پاکستان مرزهای خود را به روی رهبران جهادی و مردم افغانستان گشود و احزاب و گروههای جهادی متعددی - از جمله جمعیت اسلامی برهان‌الدین ربانی، حزب اسلامی گلبدین حکمتیار، اتحاد اسلامی برای آزادسازی افغانستان عبدالرسول سیاف، حزب اسلامی یونس خالص، حزب حرکت اسلامی محمدنبی مولوی، جبهه نجات ملی افغانستان صبغت الله مجددی، محافظ ملی

افغانستان سید احمد گیلانی - با دیدگاه‌های متفاوت مذهبی و سیاسی در پیشاور پاکستان تأسیس و مستقر شدند (Hyman, 1984: 122-136).

امریکائیان با حمایت‌های مالی و تسلیحاتی از مجاهدین افغان با رویکرد تخریب و تغییر به مقابله با تجاوز شوروی‌ها پرداختند (حسینی، ۱۳۸۳: ۲۰-۲۳) پاکستان در موقعیت استراتژیکی برای عملیات کمک‌رسانی قرار داشت. حکومت نظامی و اسلام‌گرای ژنرال ضیاءالحق سخت از مقاومت مجاهدین افغان حمایت کرد. او از یکسو همکاری گسترده‌ای با آمریکا و متحدان منطقه‌ای برای حمایت از جنبش مقاومت انجام داد، از سوی دیگر با هم‌نوایی با شعار جهاد در برابر کمونیسم، برای خود در جهان اسلام مشروعیت کسب کرده و تمامی کمک‌های جهان اسلام به مبارزان، برای جنگ با بی‌خدایان اشغالگر را جذب کرد (Jalalzai, 1999: 240-249).

سازمان اطلاعات ارتش پاکستان با تشکیل اداره افغانستان، مساله کمک‌رسانی، آموزش و تجهیز نیروهای مقاومت مستقر در آن کشور را سازماندهی کرد (Coll, 2004: 80-5). حاکمان پاکستان با پشتیبانی متحدانشان، با همکاری احزاب و گروه‌های جهادی مستقر در پیشاور، جنبش مقاومت رادر افغانستان سازماندهی کردند. جنبش مقاومت افغانستان متأثر از شرایط خاص جغرافیایی، ساختار قومی و قبیله‌ای آن بود. احزاب، گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی که در جریان درگیری با حکومت کمونیستی و پس از آن شکل گرفته بودند بر آن بودند تا در سراسر آن کشور نفوذ خود را گسترش دهند و با تشکیل هسته‌های مقاومت مردمی به مقابله بپردازند. آنها به خوبی آگاه بودند که با تحریک احساسات مذهبی بر ضد بیگانگان کافر اشغالگر، توانایی جذب نیرو و مقاومت خواهند داشت. بدون شک، مبارزان خط مقدم مقاومت، نیروهای جهادی و ملی افغان بودند (Marsden, 1998: 27-35).

افراد ذی‌نفوذ در هر منطقه کمیته‌ای تشکیل دادند. وظیفه این گروه‌ها، سازماندهی عملیات نظامی، چریکی و پارتیزانی بود. احتمالاً در هر منطقه چندین کمیته مقاومتی وجود داشت که ارتباطی با همدیگر نداشتند و به صورت جداگانه با نیروهای دولت و شوروی مبارزه می‌کردند (علیزاده موسوی، ۱۳۸۱: ۵-۸۱). مبارزان جنبش مقاومت حزبی از مردم عادی افغان بودند. بیشترین افراد نیروهای جهادی در اوایل شکل‌گیری مقاومت بزرگسالان بودند که دارای سلاح و قدرت تصمیم‌گیری مستقل بودند. در مراحل بعدی با شدت عمل متجاوزان روسی در عملیات نظامی و سربازگیری برای ارتش افغانستان، جوانان افغان داوطلبانه به جمع نیروهای مقاومت پیوستند (Marsden, 1998: 27-43).

احزاب، گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی مستقر در پیشاور با تفاوت و تضادی که در زمینه‌های مذهبی، سیاسی، نژادی، قومی و قبیله‌ای با هم داشتند امکان اتحاد بین آنها را سخت مشکل می‌کرد ولی راهبرد مشترک همه آنها بیرون راندن نیروهای متجاوز بود (Hyman, 1984).

121-136). آنها با حمایت‌های مالی، تسلیحاتی و آموزشی تا حدی توانسته بودند سطح مبارزه بر علیه ارتش شوروی را ارتقاء بخشند ولی توان و امکانات نظامی آنها قابل مقایسه نبود. رهبران جهادی و مقاومت مستقر در پیشاور نگاه سیاسی متفاوت و گاه متعارضی به مبارزه و مقاومت داشتند. از این‌رو، آنها بنا به شرایط خارجی و داخلی نتوانستند یک تشکیلات منسجم واحد به وجود آورند که هم مسأله جهاد و مقاومت را به خوبی رهبری و هدایت کند و هم با تشکیل یک دولت ملی در تبعید، حکومت دست‌نشانده را به چالش بکشد. در بین علل خارجی، حکومت پاکستان در این ناکامی نقش بالایی داشت (امامی، ۱۳۷۸: ۱۶۸-۱۶۰). در همین راستا، حاکمان پاکستان در استراتژی بنیادین خود سه هدف عمده را مدنظر داشتند:

- ۱- جلوگیری از اتحاد و شکل‌گیری یک دولت مستقل، ملی و نیرومند در افغانستان. آنها به دلایل متعدد از جمله اختلافات مرزی (خط دیوراند) و ادعای حاکمان افغان مبنی بر الحاق مناطق پشون نشین به قلمرو آنها، از چنین سیاستی حمایت می‌کردند.
- ۲- تسلط بر تمامی کشمیر که اختلافات را با هند تشدید می‌کرد.
- ۳- دستیابی به توان هسته‌ای برای رویارویی با هند و بالا بردن سطح توانایی نظامی که نظم منطقه‌ای را به نفع آنها دستخوش تغییر می‌کرد.

نیروهای جهادی عرب افغان

با تجاوز شوروی به افغانستان، جنبش جهاد کشور، در ارتباط با جهان اسلام قرار گرفت. بسیاری از مسلمانان در کشورهای مختلف معتقد بودند جنگ افغانستان درگیری بین اسلام و کفر است. این نگرش بسیاری از آنها را به افغانستان کشاند. آنها مدعی بودند با بیرون راندن کفار روسی می‌توان نخستین حاکمیت اسلامی رادر چارچوب شریعت و سنت اسلامی برقرار کرد (Griffin, 2001: 133-43).

دیدگاه اسلام جهادی در آن شرایط هر چند نسبت به ایالات متحده و غرب بی‌اعتماد و بدبین بود اما برداشت یکسان از دشمن مشترک باعث ائتلاف تاکتیکی آنها علیه اشغال شوروی شد. استراتژیست‌های امریکایی مدعی بودند اسلام‌گرایان سیاسی در شرایط کنونی، مبارزه با غرب اولویت اول آنها نیست و به وسیله آنها می‌توان شوروی‌ها را در افغانستان وادار به عقب‌نشینی کرد (Marsden, 1998: 26-40).

دولتمردان عربستان در دهه ۱۹۷۰، با افزایش بهای نفت، سرمایه‌های هنگفتی برای مقابله با ایدئولوژی پان عربیسم و کمونیست هزینه کردند (عباس‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۹-۱۶). آنها در داخل با خطر جدی بنیادگرایی روبرو بودند، برای مهار این جریان و هدایت آن به خارج از مرزها، و کسب رهبری جهان اسلام و حمایت از راهبرد امریکائیان با کمک‌های مالی و تسلیحاتی به

مجاهدین افغان، نقش سرنوشت‌سازی در جنبش مقاومت به عهده گرفتند و برای تقویت مقاومت، نیروهای بنیادگرا را از سراسر جهان جهت مبارزه با شوروی سازماندهی کردند (Michael, 2001: 133-40).

در سال ۱۹۸۴ با افزایش مجاهدین عرب افغان، دکتر عبدالله یوسف عزام، فلسطینی تحصیل کرده دانشگاه الازهر و اسامه بن لادن با سایر همفکرانشان سازمانی به نام مکتب الخدمت (الکفاح) که بعدها به القاعده تغییر نام داد در بیشاور پاکستان تأسیس کردند (Misrea, 2004: 88-98).

سازمان به وسیله عزام اداره و بن لادن سرمایه آن را تأمین می‌کرد. علاوه بر این، سازمان اطلاعات، هلال احمر، شاهزادگان عربستان، جامعه کشورهای مسلمان، افراد سرمایه‌دار عرب به آن سازمان کمک مالی کردند.

عبدالله عزام برای تبلیغ جهاد علیه کفار اشغالگر روسی به آمریکا، اروپا و سایر کشورها مسافرت کرد و با تأسیس مرکز الکفاح در بروکلین این دفتر محور مهمی برای عملیات کمک‌رسانی به مجاهدین در آمریکا شد (Independent, 1, 11, 1998). سازمان القاعده در جریان سالهای مقاومت با حمایت آمریکا و متحدان منطقه‌ای‌اش توانست حدود ۳۵۰۰۰ نفر از ۴۱ کشور جهان برای مبارزه با شوروی سازماندهی و وارد خاک افغانستان کند (Washington Post, 19, 7, 1992). سازمان القاعده بخش کوچکی از جامعه بزرگ مسلمان بود که می‌خواست طیف وسیعی از جهان‌بینی اعتقادی اسلام سیاسی را در چون اسلام گسترش دهد. سازمان مذکور در فضای جنگ سرد و دو قطبی جهان (آمریکا و شوروی) شکل گرفت و فعالیت‌های نادرست اقتصادی، مالی، سیاسی و نظامی به رشد ایدئولوژی رادیکال آن کمک کرد. در شرایط آن زمان، بیرون راندن اشغالگران روسی در اولویت قرار داشت. امریکائیان از اندیشه رادیکال این سازمان به خوبی آگاه بودند اما به هر رو خطر کمونیسم را بزرگتر شمرده و مدعی بودند از طریق ائتلاف تاکتیکی با بنیادگرایان اسلامی می‌توانند اقتدار و نفوذ شوروی‌ها را به چالش بکشند. دولتمردان امریکایی بر اساس دکترین رایگان (دستور NSC-166) حمایت‌های همه جانبه‌ای در راستای منافع ملی خود از جنبش مقاومت افغانستان کردند با بهره‌گیری از این فضا، بن‌لادن توانست در درون خاک افغانستان (جاجی) اردوگاه آموزشی با امکانات بسیار پیشرفته برای مجاهدین عرب افغان تأسیس کند (Wright, 2006: 111-18). افراد تندرو و ضد آمریکا مانند شیخ عمر عبدالرحمان مصری ویزای آن کشور دریافت و در کنفرانس دانشجویان مسلمان در آن کشور جهاد علیه شوروی تبلیغ و داوطلبانی به آن کشور اعزام کند (New Yorker, 17, 3, 1995).

جنبش مقاومت با بهره‌مندی از تجهیزات پیشرفته نظامی، اطلاعات ماهواره‌ای، اختلال در سیستم مخابرات، دوربین‌های دید در شب، اسلحه‌های دوربرد با دوربین دقیق، موشک‌های

استیونگر، و عملیات‌های هوشمندانه هدایت شده، بر علیه نیروهای دولتی و نظامیان شوروی انجام دادند که تلفات شدیدی بر آن وارد کرد و همزمان با تغییر کادر رهبری شوروی در استراتژی آنها نسبت به تداوم حضور تغییراتی به وجود آمد (بیرون و رایزن، ۲۰۰۳: ۱۵-۳۰۰).

دیدگاه‌های متفاوت در جنبش مقاومت

جنبش مقاومت طیف وسیع و ناهمگونی از نیروهای ملی، مذهبی، اقلیت‌های قومی و نژادی مستقر در پاکستان را نمایندگی می‌کردند (Hyman, 1984: 120-5). حزب جمعیت اسلامی به رهبری برهان‌الدین ربانی در حوزه عملی متأثر از اخوان‌المسلمین و خواستار تشکیل حکومت اسلامی بود، رهبر این حزب عمل‌گرا و خواستار برقراری روابط حفه با امریکا بود (Mataxis, 2002: 54-8). رهبر حزب اسلامی گلبدین حکمتیار جاه طلب، هدفمند، با اراده و مستبد بود. این حزب خواستار تشکیل حکومتی اسلامی بنیادگرا و انتشار پیام آن در سراسر دنیا بود. آنها بر علیه شوروی‌ها اعلام جهاد دادند و حاضر به مشارکت و یا مصالحه سیاسی با هیچ حزب و جریانی نبودند و گاهی برای تسلط بر یک منطقه با نیروهای جهادی به ستیز برمی‌خاستند این حزب مورد اعتماد ارتش پاکستان بود (علی‌زاده موسوی، ۱۳۸۱: ۹۰-۸۲).

حزب اتحاد اسلامی برای آزادی افغانستان به رهبری عبدالرسول سیاف، تحصیل کرده الازهره و استاد علوم اسلامی دانشگاه کابل بود. این حزب آموزه‌های وهابی را تبلیغ می‌کرد به نمایندگی از احزاب جهادی در کنفرانس کشورهای اسلامی در عربستان شرکت کرد و جایزه ملک فیصل را دریافت کرد. آنها خواستار تشکیل حکومت اسلامی بنیادگرا بودند و از امکانات ویژه عربستانی‌ها برخوردار شدند (Coll, 2004: 120-8).

حزب جبهه نجات ملی افغانستان به رهبری صبغت‌الله مجددی که در جامعه قبیله‌ای از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود، اهداف آنها برقراری جامعه اسلامی بر مبنای عدالت، برابری، رعایت قانون شریعت و حمایت از آزادی فردی و مدنی مطابق با اصول اسلام بود. بیشترین اعضای این حزب شامل علما، اندیشمندان، افراد دولت پیشین، خواستار نظام حکومت سلطنتی بودند (Matiasx, 2002: 54-8).

حزب اسلامی خالص به رهبری یونس خالص که علمای سنت‌گرا از اعضای مهم این حزب بودند، خواستار بازگشت به اسلام اصیل و شیوه اداره جامعه براساس الگوی پیامبر (ص) شدند. این حزب خواستار تشکیل حکومت اسلامی بنیادگرا و معتقد به شیوه‌های برخورد سخت و خشن با شوروی‌ها بود و از حمایت ویژه‌ارتش پاکستان برخوردار بود (Marsden, 1998: 27-115). حزب حرکت اسلامی به رهبری محمدنبی مولوی، پایگاه آن در

میان علما و روحانیونی که در روستاها زندگی می کردند بود. این گروه فاقد ایدئولوژی و حامی حکومت مشروطه سلطنتی برای اجرای شریعت اسلامی بود (Matiyas, 2002: 55-60).

حزب مخاط ملی افغانستان، تحت رهبری سیداحمد گیلانی قطب فرقه صوفیان قادریه بود. این حزب گرایش ملی گرایانه داشت و بیشتر اشراف زمیندار، خانواده سلطنتی و طبقات بالای رژیم پیش در آن عضویت داشتند. آنها خواهان نظام سلطنتی و روابط حسنه با امریکا بودند (Hyman, 1984 : 129-32).

اسلام‌گرایان جهادی در آن شرایط هر چند نسبت به ایالات متحده و غرب بی‌اعتماد و بدبین بودند اما برداشت یکسان آنها از دشمن مشترک باعث ائتلاف تاکتیکی آنها بر علیه شوروی شد (اسماعیلی، ۱۳۸۶: ۸۳-۷۷). تعدادی از مقامات دولتی امریکا مدعی بودند اسلام‌گرایان سیاسی هر چند اقتدارطلب و مستبدند اما ضد غرب نیستند و با همکاری آنها می‌توان، شوروی‌ها را در افغانستان شکست داد (Marsden, 1998: 26-40).

تعدادی از مجاهدین عرب افغان با بهره‌گیری از این ائتلاف تاکتیکی در سال ۱۹۸۴ به وسیله عبدالله یوسف عزام، اسامه بن لادن و سایر همفکرانشان سازمانی به نام مکتب الخدمت و الکفاح در پیشاور پاکستان تأسیس کردند که بعدها به القاعده تغییر نام داد. آنها با راه اندازی شعباتی در امریکا و اروپا، با جذب و سازماندهی داوطلبان جهادی از سراسر جهان اسلام، حمایت‌های مالی و تأمین تجهیزات پیشرفته نظامی به مقابله با ارتش شوروی در افغانستان پرداختند (Washington Post, 19, 7, 1992). مجاهدین عرب افغان در اردوگاه‌ها برای استفاده از اطلاعات ماهواره‌ای، اختلال در سیستم مخابراتی، مواد منفجر دیر عمل کننده، اسلحه‌های دوربرد مجهز به دوربین، موشک‌های ضد هواپیما و تانک، عملیات خرابکارانه شهری، و عملیات هوشمند چریکی آموزش پیشرفته‌ای را فرا گرفتند (Guardian, 20, 9, 2003). جهاد افغانستان تا آن زمان برای بیرون راندن نیروهای متجاوز شوروی یک امر ملی تلقی می‌شد. اما با ورود مجاهدین عرب افغان و حمایت‌های غرب و بهره‌گیری از امکانات پیشرفته نظامی جهاد به یک مسأله بین‌المللی تغییر جهت داد. رهبران مجاهدین عرب افغان در آن شرایط نمی‌خواستند ائتلافی که با غرب پدید آمده بود از میان بردارند و بر ادامه جهاد بر علیه نیروهای اشغالگر شوروی تأکید داشتند (Coil, 2008: 285-90).

به نظر می‌رسد مقاومت در افغانستان بر اساس ساختار حاکم بر فضای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی افغانستان ماهیت منطقه، قبیله‌ای مذهبی دانست، گروه‌های جهادی مستقر در پاکستان نگاه سیاسی به مقاومت داشتند آنها متأثر از شرایط داخلی و حامیان خارجی نتوانستند یک تشکیلات منسجم برای هدایت مقاومت و چگونگی اداره امور در بیرون راندن اشغالگران تشکیل دهند. علاوه بر آن مجاهدین عرب افغان، گذشته از زبان از نگاه فرهنگی و ایدئولوژی

هم با خودشان و هم با افغان‌ها همسویی نداشتند بسیاری از عرب‌ها که به افغانستان می‌رفتند به اندیشه‌های سلفی و وهابی پاینده بودند که با افغان‌های که پیرو مذهب حنفی بودند. اختلاف ایدئولوژیک داشتند که به کشمکش و جنگ منجر می‌شد. این اختلاف دیدگاه‌ها به چگونگی مقابله با نیروهای دولتی و ارتش شوروی کشیدند. مجاهدین افغان بیشتر به عملیات دفاعی، چریکی معتقد بودند آنها عملیات‌های خود را بر اساس اصل غافلگیری، ابتکار عمل در مناطق کوهستانی، تنگه‌ها، ارتفاعات مهم و روستاها سازماندهی می‌کردند. مجاهدین عرب افغان به عملیات تروریستی، بمب‌گذاری، ترور و عملیات انتحاری با شوروی‌ها به مقابله پرداختند و نگاه آنها به مسأله جهاد بین‌المللی بود.

نتیجه

نیروهای جهادی در خلال جهاد دفاعی خود علیه شوروی، دارای نقایص مهمی بودند: در مرحله نخست، آنها غافلگیر شده بودند و طرحی برای دفاع نداشتند و از این مهم‌تر آنکه هیچ سازمان مناسبی برای دفاع نداشتند. طرح‌های نظامی ویژه جنگ‌های چریکی، و تسلیحات کارآمد مناسب این کار هم در میان نبود که مجموعاً روحیه مبارزه‌ای را فراهم نمی‌کرد. این عدم آمادگی در سال‌های نخست اشغال افغانستان آشکار و انکارناپذیر است. ولی ورود نیروهای داوطلب عرب افغان، حمایت نظامی ایالات متحده و نیز حمایت سیاسی و معنوی بین‌المللی و جهان اسلام سبب شد شرایط مبارزه تغییر کند.

اما همانطور که در مقدمه مقاله ادعا شد، داده‌ها و توصیفات تاریخی مطرح در متن نشان می‌دهد که نیروهای جهادی بومی افغان در سراسر عملیات عقب نشاندن شوروی از افغانستان، مهم‌ترین نقش را داشته‌اند. در حقیقت، آشنایی این نیروها به شرایط منطقه، روحیه مبارزه‌جویانه بی‌همتای آنها و نیز برداشت قوی ملی و مذهبی از تکلیف بیرون کردن اشغالگران از کشور، چیزی است که در وجود نیروهای «عرب افغان» نبوده است. علاوه بر این، اگرچه تسلیحات و استراتژی‌های جنگی غرب مهم بوده، اما در نهایت، نیروهای جهادی افغان بودند که با بهره‌برداری از این تسلیحات و استراتژی‌ها، هدف بیرون راندن اشغالگران را تحقق بخشیدند و ارزش نیروهای عرب افغان و تسلیحات و استراتژی‌های جنگی غرب در حکم وجه مکمل این هدف می‌تواند مطرح باشد.

با توجه به بررسی‌های فراوانی که در زمینه نقش نیروهای عرب افغان و نیز نیروهای غرب صورت گرفته، ارزش تحقیقی مقاله حاضر، کمک به فهم این موضوع است که نیروهای جهادی مهم‌ترین نقش در اخراج اشغالگران شوروی داشته‌اند.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

۱. آدامک، لودویگ، تاریخ روابط سیاسی افغانستان (از زمان امیر عبدالرحمان خان تا استقلال) ترجمه علی محمد زهما، کابل: بنگاه انتشارات میمون، ۱۳۴۹.
۲. امامی، حسام الدین، افغانستان و ظهور طالبان، نشر شاب، ۱۳۷۸.
۳. تاریخ شفاهی افغانستان (۱۹۹۰-۱۹۲۰)، به اهتمام صفا اخوان، تهران: انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۸۹.
۴. حسینی، حسن، طرح خاورمیانه بزرگ (القاعده و قاعده دو راهبرد امنیت ملی امریکا). تهران: انتشارات ابرار معاصر، ۱۳۸۳.
۵. حق جو، میرآقا، افغانستان و مداخلات خارجی، قم: انتشارات مجلسی، ۱۳۸۰.
۶. خالد، دوران و میثائیل پلی، اسامه بن لادن و تروریسم جهانی، ترجمه هومن وطن خواه، تهران: انتشارات کارون، ۱۳۸۱.
۷. دانش بختیاری، محمدقاسم، ریشه های بحران و راه توسعه سیاسی در افغانستان، تهران: انتشارات نور، ۱۳۷۵.
۸. دتیل ویلهلم، گذرگاه افغانستان، ترجمه سیدمحسن محسنیان، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵.
۹. دهکی، سعید، جنبش عبدالصابر افغانستان در دوران صدارت سردار محمد داوودخان پیشاور: مرکز نشرات، ۱۳۸۵.
۱۰. رشتیا، سیدقاسم، افغانستان در قرن نوزده، پیشاور، مرکز نشر اتی میوند، ۱۳۷۷.
۱۱. سیستانی، محمداعظم، مقدمه ای بر کودتای شور و پیامدهای آن در افغانستان، کابل: اداره دارالنشر افغانستان، ۲۰۰۰.
۱۲. عزیزی، عزیزاحمد، افغان ها، ملتی که دو ابر قدرت را به زانو درآوردند، کابل: انتشارات اداره دارالنشر افغانستان، ۱۳۷۸.
۱۳. عصمت الهی، محمدهاشم، جریان پرشتاب طالبان، تهران: انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۷۸.
۱۴. عزیززاده موسوی، سیدمهدی، افغانستان: ریشه یابی و بازخوانی تحولات معاصر، تهران: انتشارات کیش مهر، ۱۳۸۱.
۱۵. فرخ، سیدمهدی، کرسی نشین کابل، به کوشش محمدآصف فکرشا، تهران: موسسه پژوهش مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۰.
۱۶. فرهنگ، میرمحمدصدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، تهران: انتشارات عرفان، ۱۳۷۴.
۱۷. الفستون، استوارت، افغانستان، ترجمه محمدآصف فکرت، مشهد: انتشارات پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۸.
۱۸. کارل، رات جنتز، افغانستان مروری بر نشت مانهایم، ترجمه سیدمحسن محسنیان، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.
۱۹. لورل، کورنا، افغانستان، ترجمه فاطمه شاداب، تهران: ققنوس، ۱۳۸۳.
۲۰. محمود، محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۷۸.
۲۱. موسوی، سیدرسول، سیاست خارجی ایران و افغانستان: نگاهی به سیاست جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۹.
۲۲. موسوی، سیدرسول، نگاهی به عهد سلطنت امانی، پیشاور: سبا کتابخانه، ۱۳۶۳.

ب. خارجی:

1. Arnold, Anthony, (1985), *Afghanistan, the Soviet Invasion in Perspective*, Stanford: Hoover Institution Press.
2. Carew, Tom, (2000), *Jihad! The Secret War in Afghanistan*, London: Mainstream Publishing.
3. Coll, Steve, (2004), *Ghost Wars: the Secret History of the CIA, Afghanistan, and Bin Laden, from the Soviet Invasion to September 10, 2001*, New York: Penguin Press.
4. Gannon, Kathy, (2005), *I Is for Infidel, From Holy War to Holy Terror: 18 Years inside Afghanistan*, New York: Public Affairs.
5. Gossman, Patricia, (2001), Afghanistan in the Balance, *Middle East Report*, 221, pp. 8-15.
6. Grau, Lester W. and Michael A. Gress, (2002), (editors), *The Soviet-Afghan War, How a Superpower Fought and Lost*, the Russian General Staff, Kansas: University Press of Kansas.
7. Griffin, Michael, (2001), *Reaping the Whirlwind, Taliban Movement in Afghanistan*, London: Pluto Press.
8. Hammond, Thomas T., (1984), *Red Flag over Afghanistan, the Communist Coup, the Soviet Invasion, and the Consequences*, Boulder, Colorado: Westview Press.

9. Hyman, Anthony, (1984), *Afghanistan under Soviet Domination, 1964-83*, New York: St. Martin's Press.
10. Jalalzai, Musa Khan, (1990), *Taliban and the Great Game in Afghanistan*, Lahore: Vanguard.
11. Magnus, Ralph H. and Eden Naby, (2002), *Afghanistan, Mullah, Marx and Mujahid*, Oxford: Westview Press.
12. Marsden, Peter, (1998), *The Taliban: War, Religion and the New Order in Afghanistan*, Oxford: Oxford University Press.
13. Maxis Theodore, (2002), *The Soviet-Afghan war*. University Press of Kansas.
14. Misra, Amalendu, (2004), *Afghanistan, the Labyrinth of Violence*, Cambridge: Polity Press.
15. Poulla da LeonB, (1989), "Afghanistan and the United States: The crucial Years," *Middle East Report*, 1989.
16. Rais, Rasul Bakhsh, (1994), *War without Winners: Afghanistan's Uncertain Transition after the Cold War*, Oxford: Oxford University Press.
17. Rubin B. Wright, (2002), *Sacred Rage: The Wrath of Militant Islam* (New York: Simon & Schuster).
18. Rubin, Barnett R., (2002), *The Fragmentation of Afghanistan*, New Haven: Yale University Press.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی